

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 7, Autumn 2021, 313-337
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35472.2183

A Critical Review on the Book **“Relationship Between Religion and Technology** **and Its "Islamic Technology" Project**

Mahmoud Mokhtari*

Abstract

This article reviews the book “*The Relationship between Religion and Technology*”. The main effort of the book, as the author himself states, is to study the interaction of technology and religion in the context of the Islamic worldview, as well as to present a theory for achieving Islamic technology. The present article first examines the main concern of the book and its place among other publications of the author. Then the research methodology of the book author will be assessed. Finally, a detailed evaluation of the author's project on Islamic technology will be presented. The claim of this article is that the book does not succeed in achieving a coherent theory about Islamic technology, and this effort needs to be modified and completed. In fact, the author's view focuses on the intentions of the designers and users of technological artifacts, not on the structure and physical properties of the artifacts, and thus the concept of "religious technology" is reduced to what the author calls "non-religious technology" (as opposed to anti-religious).

Keywords: Technology, Religion, Islam, Religion and Technology, Philosophy of Technology, Ethics of Technology, Technology Studies.

* Assistant Professor in the Institute for Science and Technology, Studies at Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, ma_mokhtari@sbu.ac.ir

Date received: 17/03/2021, Date of acceptance: 11/09/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۰، ۳۱۵ - ۳۳۷

بررسی کتاب رابطه دین و فناوری و نقد روایت آن از پروژه فناوری اسلامی

محمود مختاری*

چکیده

این مقاله به معرفی و بررسی انتقادی کتاب *رابطه دین و فناوری* نوشته آقای دکتر حسین مطیع (استادیار محترم دانشگاه صنعتی اصفهان) می‌پردازد. تلاش اصلی کتاب، چنانکه خود مؤلف نیز تصریح می‌کند، بررسی تعامل فناوری و دین در متن جهان‌بینی اسلامی، و نیز ارائه نظریه‌ای برای رسیدن به فناوری اسلامی است. مقاله حاضر، ابتدا خاستگاه کتاب و جایگاه آن در بین آثار دیگر مؤلف و سپس روش‌شناسی پژوهش را مورد واکاوی قرار می‌دهد و آنگاه به ارزیابی دقیق پروژه مؤلف در باب فناوری اسلامی می‌پردازد. ادعای این مقاله آن است که کتاب در مسیر دستیابی به نظریه‌ای منسجم در باب فناوری اسلامی به موفقیت زیادی نائل نمی‌شود و این کوشش، نیازمند اصلاح و تکمیل است. در واقع، دیدگاه مؤلف متمرکز بر مقاصد طراحان و کاربران مصنوعات فناورانه است و نه متوجه ساختار و ویژگی‌های فیزیکی این مصنوعات، و بنابراین مفهوم "فناوری دینی" به آنچه که مؤلف، "فناوری غیردینی" (در مقابل ضددینی) می‌نامد تقلیل می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: مطالعات فناوری، فلسفه فناوری، اخلاق فناوری، دین و فناوری، فناوری دینی، فناوری اسلامی.

* استادیار فلسفه علم و فناوری، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری، تهران، ایران، ma_mokhtari@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

چنانکه مارک دفریس، فیلسوف فناوری دانشگاه دلفت، (De Vries, 2018, p. 52) خاطر نشان می‌کند، اگر فناوری را عبارت از فعالیت‌های انسانی برای رفع نیازها و خواسته‌ها از طریق ترکیب و تغییر شکل انواع مواد در جهت طراحی و ایجاد محیطی بهتر برای زندگی تلقی کنیم، بلافاصله طرق مختلفی از تعامل ناگزیر فناوری و دین پیش روی ما قرار می‌گیرد. زیرا هم دین و هم فناوری، در پی حل مسائل، رفع نیازها و بهبود وضعیت انسانی هستند و هر دو نیز حوزه‌هایی کاملاً بالغ هستند که برای خود دارای نظریه، سیستم آموزش، پیرو و ... هستند.

رابطه دین و فناوری، عموماً در بستر نظریه سکولاریزاسیون (Wilson, 2018)، یا در چهارچوب مطالعات اجتماعی فناوری، فلسفه و اخلاق فناوری مورد بحث واقع می‌شود. اما کتاب *رابطه دین و فناوری*، نوشته آقای دکتر حسین مطیع، که در مقاله حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد در رده مطالعات درون دینی قابل دسته‌بندی است. این مقاله ابتدا (در بخش دوم) مروری گذرا بر مهمترین آثار در ادبیات بحث نسبت دین و تکنولوژی دارد تا تصویری کلی از این مطالعات ارائه کند و زمینه ارزیابی بهتر از جایگاه اثر تحت بررسی را در میان سایر آثار مرتبط در این حوزه تخصصی فراهم کند. سپس در بخش سوم به معرفی کلی کتاب و نیز بررسی جایگاه آن در بین آثار مؤلف می‌پردازد. در بخش چهارم، استنادات و روش ارجاع‌دهی کتاب و در بخش پنجم، روش‌شناسی مؤلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. در انتها (در بخش ششم) پروژه مؤلف در باب فناوری اسلامی مورد نقد و ارزیابی واقع می‌شود. در این کتاب، مفهوم فناوری دینی یا اسلامی یک مفهوم کلیدی است و مؤلف تصریح دارد که تلاش کرده تا طریقی برای رسیدن به یک برنامه اسلام‌محور برای فناوری ارائه کند. بنابراین بدیهی است که نقدهای مطرح شده در مقاله حاضر نیز ناظر به ادعاهای مؤلف در خصوص فناوری اسلامی است و نه هر معنا و نظریه‌ای درباره فناوری دینی یا اسلامی.

۲. مروری بر ادبیات مطالعات دین و فناوری

در خصوص تأثیر دین بر فناوری، ایزیدور تورنر، جامعه‌شناس آمریکایی، (Thorner, 1952) با تکیه بر تفاوت اخلاق پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها، ادعا می‌کند که پروتستان‌تیسیم نسبت به

کاتولیسیسم، سازگاری بیشتری با پیشرفت فناوریانه و تأثیر برانگیزاننده بیشتری در این راستا داشت. تحلیل‌های چارلز وبستر (Webster, 1975)، دیوید نوبل (Noble, 1998) و هنری هلر (Heller, 1998) نیز حاکی از اینست که حرکت به سمت پیشرفت فناوریانه شدیداً متأثر از باورهای پیوریتن‌ها و کالوینیست‌ها بود. رابرت فوربز (Forbes, 1956)، شیمیدان و مورخ علم، و نیز ساموئل سامبرسکی (Sambursky, 1956)، فیزیکدان و مورخ، معتقدند مسیحیت از طریق اعتقاد به برتری انسان نسبت به بقیه مخلوقات و انکار وجود روح در اشیای طبیعی، مبنایی برای تسخیر جهان طبیعی در اختیار انسان قرار می‌دهد. دنیس چیک (Cheek, 2017) با اشاره به فناوری ساعت و اسطرلاب در بین مسلمین یا نوآوری در صنایع غذایی (با توجه به قوانین ادیان درباره خوردنی‌ها، همچون غذاهای "کاشر" (kosher) "در یهود و "حلال" در اسلام) معتقد است که ادیان می‌توانند محرکی برای توسعه و نوآوری فناوری باشند گرچه ممکن است در مواردی نیز، همچون فناوری‌های تولید مثل یا کنترل جمعیت و فناوری‌های ترا-انسان‌گرا، مانع توسعه فناوریانه شوند.

اما درخصوص پیامدهای فناوری برای دین، جان کایزا، استاد فلسفه دانشگاه ریوبر، (Caiazza, 2005) ضمن تأکید بر نقش فناوری در سکولاریزاسیون و اشاره به پدیده تکنوسکولاریزم، معتقد است در واقع، آنچه که جایگزین باور دینی می‌شود فناوری است و نه علم. اهمیت فناوری در سکولاریزاسیون، در دیدگاه‌های استیو بروس (Bruce, 2011, pp. 43-47) نیز مشهود است. او نقش توسعه فناوری‌ها را در سکولاریزاسیون بسیار مهم‌تر از علم می‌داند چرا که فناوری‌ها، اصولاً فرصت و نیز نیاز مردم برای مراجعه به دین را کاهش می‌دهند. برندا براشر (Brasher, 2001) با تمرکز بر فضای مجازی، معنویت هزاره سوم را "دین آنلاین" می‌نامد و ادعا می‌کند از آنجا که محتوا و نمایش آن، تکرارپذیر است، می‌تواند تهدیدی در برابر ارزش اشخاص، اماکن و اشیای اصیل و منحصر به فرد دینی محسوب شود. اما برنت واترز، استاد اخلاق اجتماعی مسیحی، (Waters, 2006) اشاره می‌کند که مثلاً چیزی تحت عنوان هواپیمای مسیحی یا کامپیوتر مسلمان وجود ندارد و کاربران مسیحی یا مسلمان وقتی که از این فناوری‌ها استفاده می‌کنند همچنان مسیحی و مسلمان باقی می‌مانند ولی اصولاً استفاده از هر فناوری، مستلزم میزانی از انطباق کاربر با فناوری است که همین موجب تغییر در کاربر می‌شود.

۳. نگاهی به کتاب «رابطه دین و فناوری» و جایگاه آن در بین آثار مؤلف

کتاب *رابطه دین و فناوری* نوشته آقای دکتر حسین مطیع، که از این پس تحت عنوان مؤلف مورد اشاره قرار خواهد گرفت، در قالب ۲۸۰ صفحه قطع وزیری و در ۱۰۰۰ نسخه در سال ۱۳۹۶ توسط دفتر نشر معارف در قم منتشر شده است. این کتاب، مشتمل بر یک پیش‌گفتار و پنج فصل است. مهمترین ویژگی کتاب حاضر که آنرا برای معرفی و بررسی جامع، متمایز و حائز اهمیت می‌کند توجه نویسنده به جزئیات بحث، شامل تاریخچه، مبانی و نیز پیامدهای مثبت و منفی فناوری مدرن و تحلیل این جوانب از منظر دین است. هم‌چنین ایده فناوری دینی (فناوری اسلامی) نیز که در کتاب مطرح شده است قابل توجه و بررسی دقیق است. این کتاب در رده مطالعات درون دینی قابل دسته‌بندی است. مؤلف تصریح می‌کند: "منظور از دین در این تحقیق، دین اسلام است" (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۶) و کار او در خصوص تعامل فناوری و دین "در متن جهان‌بینی اسلامی انجام می‌شود". بنابراین تلاش کتاب نیز، معطوف به ارائه "طریقی برای رسیدن به یک برنامه اسلام‌محور برای فناوری" (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۲) است.

توجه به زمینه‌های آکادمیک مؤلف و نیز موضوع اغلب کتاب‌ها، مقالات، درس‌ها و سخنرانی‌های وی (مطیع، ۱۳۹۹)، خاستگاه پژوهش او درباره رابطه دین و فناوری را بهتر نشان می‌دهد. مؤلف، استادیار محترم گروه معارف اسلامی در دانشگاه صنعتی اصفهان، دانش‌آموخته دکترای مدرسی معارف اسلامی از دانشگاه معارف اسلامی قم، با رساله‌ای تحت عنوان *رابطه بین دین و فناوری (تکنولوژی)*، و فارغ‌التحصیل دوره کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی (گرایش فلسفه و کلام اسلامی) دانشگاه امام صادق (ع) است. از ایشان کتاب‌های دیگری نیز انتشار یافته است که موضوع هیچیک از آنها فناوری نیست: *نگاهی به اندیشه اسلامی (۱)* (مطیع، ۱۳۹۰)، *نگاهی به اندیشه اسلامی (۲)* (مطیع، ۱۳۹۱)، *علم نافع در قرآن و احادیث (مطیع، ۱۳۹۳ الف)*، *اندیشه اسلامی با رویکرد نیازمحور (۱)* (مطیع، ۱۳۹۵) و *اندیشه اسلامی با رویکرد نیازمحور (۲)* (مطیع، ۱۳۹۷ الف).

دیدگاه‌های مؤلف درباره رابطه دین و فناوری، پیش از انتشار در قالب کتاب حاضر، کم‌وبیش در دو مقاله علمی-پژوهشی وی منعکس شده بود. وی (به همراه نویسنده همکار) در مقاله‌ای تحت عنوان "رابطه دین و فناوری در فرایند اسلامی شدن دانشگاه" (مطیع و خسروپناه، ۱۳۸۹) ضمن تشریح سه دیدگاه دینداران در خصوص نسبت فناوری با دین، به برشمردن تعارضات دین با فناوری در پیش‌فرض‌ها، گزاره‌ها و آثار و لوازم، و نیز مسئله

امکان و مطلوبیت فناوری دینی و اسلامی پرداخته بود. بخش‌هایی از این مقاله، شامل مباحث پیش‌فرض‌های فناوری و موضع دین درباره فناوری، در فصول اول و دوم کتاب حاضر و بخش‌هایی نیز، شامل دوره‌های تاریخی رابطه دین و فناوری و امکان و مطلوبیت فناوری اسلامی، در فصل پنجم کتاب، بسط یافته است. مؤلف در مقاله دیگری نیز با عنوان "نقد و بررسی مبانی و پیش‌فرض‌های فناوری (از دیدگاه دین اسلام)" (مطبع، ۱۳۹۳ ب) ضمن پیگیری بحث فناوری دینی و اسلامی، ادعا کرده بود که گرچه برخی از پیش‌فرض‌ها و مقدمات فناوری موجود، با دین مطابق هستند، بسیاری از آنها غیردینی و برخی نیز ضددینی هستند و از چنین مبانی و مقوماتی نمی‌توان انتظار یک فناوری اسلامی داشت. شکل بسط‌یافته‌ای از این مقاله، در فصول اول و دوم کتاب حاضر آمده است.

اما پس از انتشار کتاب حاضر، مؤلف در یک مقاله مروری تحت عنوان "تحلیلی کتاب‌شناختی بر وضعیت مطالعات دین و فناوری" (مطبع، ۱۳۹۶ الف) به معرفی توصیفی مطالعات حوزه دین و فناوری در کشور (در قالب سه دسته کتاب‌های تألیفی، کتاب‌های ترجمه و نیز مقالات فارسی) پرداخته است. وی همچنین دو مقاله علمی-پژوهشی تحت عناوین "ملاک تمایز تسخیر و تغییر طبیعت در فناوری اسلامی" (مطبع، ۱۳۹۷ ب) و "آیا فناوری از لحاظ ارزشی جهت دارد؟" (مطبع، ۱۳۹۹ الف) منتشر کرده است. مقاله اول، عمدتاً تکرار مباحث و مطالب کتاب، به‌ویژه بخش فناوری اسلامی در فصل پنجم، است ولی مقاله بعدی بدون تمرکز بر محور دین و فارغ از بحث رابطه دین و فناوری تألیف شده است. ویژگی خاص این مقاله آن است که مؤلف برای اولین بار در آثار منتشر شده‌اش، به برخی فیلسوفان تحلیلی فناوری، همچون ایسوفان‌دپول و پتر کروس، و نیز برخی مفاهیم و رویکردهای جدید همچون مفهوم "طرح کاربرد" توجه کرده است.

۴. بررسی استنادات و روش ارجاع‌دهی کتاب

استنادات مؤلف و روش ارجاع‌دهی وی در این کتاب، از چند منظر قابل نقد و بررسی است: میزان استناد به مراجع، میزان اعتبار مراجع و نیز میزان مدخلیت مرجع.

۱.۴ میزان استناد به مراجع

یکی از نقاط آسیب کتاب، از منظر استنادات، مطرح کردن برخی ادعاهای کلی یا مشهورات در بخش‌های مختلف کتاب است که گرچه می‌توانند صادق باشند، ماهیت تجربی یا استقرایی آنها حکم می‌کند که مستند به آمار، شواهد یا منابع معین و متقن باشند. به‌عنوان مثال، مؤلف بدون اینکه به هیچ حدیث مشخصی از بین احادیث دینی ارجاع دهد، ادعا می‌کند که "با الهام از احادیث می‌توان گفت فناوری باید یکی از این سه فایده را داشته باشد: ۱. موجب تقویت اعتقادات شود؛ ۲. در خدمت عدالت باشد؛ ۳. برپادارنده یک سنت حسنه". (مطبع، ۱۳۹۶ب، ص. ۲۵۵) وی همچنین بدون ارائه مستندات، ادعاهایی از این قبیل را مطرح می‌کند که "اغلب فیلسوفان فناوری، منتقدان آن هستند." (مطبع، ۱۳۹۶ب، ص. ۴۹) و "شمار کتب و مقالات و سمینارهایی که علیه تکنولوژی ارائه شده، چند برابر مطالبی است که به نفع تکنولوژی نوشته شده است" یا اینکه "بیش‌تر کسانی که در مدح یا ذم تکنولوژی سخنی رانده‌اند، در واقع برای ادعای خود دلیل نیآورده و به شعارزدگی دچار شده‌اند." (مطبع، ۱۳۹۶ب، ص. ۸۶)

۲.۴ وضعیت اعتبار مراجع

مؤلف در برخی از موارد، به منابع یا اشخاص گمنام ارجاع می‌دهد چنانکه گویی ارجاع‌دهی یا نقل‌قول، فی‌نفسه و فارغ از وثاقت مرجع، دارای ارزش است. به‌عنوان مثال، وی در قسمتی از کتاب بدون ذکر هرگونه مشخصاتی از منبع، به یک نویسنده مجهول ارجاع می‌دهد: "یکی از نویسندگان درباره رازدایی تکنولوژی که البته عاملی اخلاقی-عرفانی است، می‌نویسد..." (مطبع، ۱۳۹۶ب، ص. ۱۱۶) و در جایی دیگر، از شخصی به نام "رندی هایس" نام می‌برد و او را "مدیر شبکه کامپیوتری و تلویزیون جنگل‌های استوایی" معرفی می‌کند تا به این دیدگاه او ارجاع دهد که "بیوتکنولوژی را عمده‌ترین تجربه غیرقابل کنترل بشر - که تاکنون دیده شده است - دانست و تقبیح کرد." (مطبع، ۱۳۹۶ب، ص. ۹۷).

هم‌چنین علیرغم رویکرد انتقادی مؤلف در بررسی علم و فناوری مدرن و تلاش او برای نشان‌دان تعارض پیش‌فرض‌ها و پیامدهای فناوری غربی با دین، وی کمتر سراغ منابع اصیل غربی در این حوزه رفته است. حتی به عنوان مثال در آن قسمت از کتاب که مؤلف

درصدد بیان دیدگاه نیل پستمن است بحث خود را عمدتاً متکی بر مقدمه مترجم کتاب پستمن است. (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۱) نگاهی به لیست منابع انتهای کتاب نشان می‌دهد که از بین ۱۹۴ مرجع، تنها ۱۲ مرجع (حدود ۶ درصد) به زبان انگلیسی است.

۳.۴ بررسی مدخلیت مراجع

مؤلف در برخی از موارد به مراجعی ارجاع می‌دهد که گرچه معتبرند، مرجعیت آنها ارتباطی به موضوع مورد بحث ندارد و بنابراین کتاب دچار مغالطه‌ی توسل به مرجعیت کاذب (Hansen & Pinto, 2010) می‌شود. به‌عنوان مثال، در قسمتی از کتاب به این ادعای استیون هاو کینگ، فیزیکدان معروف، استناد می‌شود که "برای اولین بار در تاریخ، تکامل طبیعی پایان می‌پذیرد و دخالت انسان در آرایش ژنتیکی جایگزین تکامل می‌شود." (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۹۸)

هم‌چنین در برخی موارد، مدخلیت و ارتباط مرجع با موضوع، محل تردید جدی است. مثلاً مؤلف معتقد است که علاوه بر اصل علیت، "فروعی مانند سنخیت علی و معلولی و تلازم علی و معلولی نیز مورد تأیید اسلام است." و برای تأیید ادعای خود به آیه ۱۰ سورة ابراهیم (ع) (أَفِي اللَّهِ شَكَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) استناد می‌کند. جالب اینکه وی، در ترجمه‌ای که از آیه ارائه می‌دهد کلمه "علت" را به جای "فاطر" قرار می‌دهد (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۴) بدون اینکه مستندات برای این ترجمه ارائه دهد یا توضیح دهد که این آیه، چگونه مؤید اصل علیت و فروع آن است.

گذشته از این، در برخی از موارد، مؤلف ادعایی را مطرح می‌نماید و در تأیید ادعای خود به منبعی ارجاع می‌دهد که آن منبع اصولاً نمی‌تواند مؤید نظر وی باشد. به‌عنوان مثال، مؤلف ادعا می‌کند که "علوم تجربی طبیعی، مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی، مادر تکنولوژی امروزی است" (مطیع، ۱۳۹۶، صص. ۵۹-۶۰) و برای تأیید این ادعا که علوم تجربی مادر فناوری مدرن است این قسمت از مقاله معروف هایدگر را نقل می‌کند که "علوم طبیعی جدید از نظر تاریخی [=تاریخ‌نگارانه] و ترتیب زمانی، از قرن هفدهم شروع می‌شوند برعکس، پیشرفت و توسعه تکنولوژی نیروی ماشینی، از نیمه دوم قرن هجدهم آغاز شده است." گرچه این جمله از مقاله هایدگر، حاکی از تقدم زمانی علوم طبیعی بر فناوری است، استناد به آن در اینجا صحیح نیست زیرا اینگونه نیست که هایدگر این علوم را "مادر" فناوری مدرن بداند و در ادامه قول مزبور، که مؤلف آن را

نیاورده است، می‌نویسد: "اما، تکنولوژی جدید که از نظر تقویمی مؤخر است، به لحاظ ماهیتی که بر آن استیلا دارد، از نظر تاریخی مقدم است." (هایدگر & دیگران، ۱۳۸۶، ص. ۲۶). به عبارت دیگر مؤلف از طریق برش‌گزینی دیدگاه هایدگر، قسمتی از مقاله او را برای تأیید نظر خود مورد استفاده قرار می‌دهد.

هم‌چنین بعضی دیگر از استنادات، اساساً نافی نظر مؤلف هستند. مثلاً وی در آن‌جا که درصدد نقد مصرف‌گرایی و چیرگی فناوری و صنعت است (ص. ۱۶۷)، به نقل این حدیث از حضرت علی (ع) درباره سلطان‌بودن علم می‌پردازد که "العلم سلطان". اما، صرف‌نظر از این‌که واژه علم در این حدیث و در بحث مؤلف، مشترک لفظی هستند، از آن‌جا که مؤلف تصریح می‌کند که "سلطنت [علم] از طریق تبدیل آن به علوم کاربردی (مانند تکنولوژی) و در نهایت تبدیل تکنولوژی به صنعت اعمال می‌شود." (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۷)، گویی ناخواسته، ضمن نقل حدیث مزبور، می‌پذیرد که سلطه علم و فناوری، ذاتی و گریزناپذیر است زیرا در کلام معصوم (ع) نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

۵. نگاهی به روش‌شناسی پژوهش

کتاب حاضر بیشتر محصول یک نگاه درون‌دینی نسبت به فناوری است و آنچه که مؤلف ارائه می‌کند تصویری یکسویه از تعامل دین و فناوری است؛ یعنی صرفاً بیانی از تأثیر فناوری بر دین و نیز تحلیلی از اینکه موضع دین درخصوص چنین تأثیری چیست. مؤلف در قسمتی از کتاب تصریح می‌کند: "به‌طور کلی، دین آثار مثبت تکنولوژی به جز دموکراسی - را تأیید و تقویت می‌کند." (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۱) بنابراین، گویی روش مؤلف برای بررسی رابطه دین و فناوری، بطور مشابه و به نحو پیشینی، درباره رابطه دین و هر چیز دیگری نیز قابل استفاده است. مثلاً مؤلف این قاعده کلی را بیان می‌کند که "از منظر اسلام، هر کس و هر چیز که آزادی مشروط [= مشروع] انسان را سلب کند، ... مطرود و مذموم است" و سپس اضافه می‌کند که "تکنولوژی نیز از این قاعده مستثنا نیست." (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۷)

مؤلف در فصل اول به تعریف هر یک از دو مفهوم "دین" و "فناوری" و نیز تشریح پیش‌فرض‌ها، لوازم و پیامدهای فناوری می‌پردازد و در فصل دوم، با عنوان "موضع دین درباره فناوری"، به تحلیل موضع دین درخصوص این پیش‌فرض‌ها می‌پردازد: "بجاست که به تفکیک روشن شود که دین کدام‌یک از پیش‌فرض فلسفی، اخلاقی و روانی فناوری

را می‌پسندد یا طرد می‌کند." (مطیع, ۱۳۹۶, ب, ص. ۱۳۳) این بدان معناست که مؤلف، روش‌شناسی خود را برای بررسی نسبت میان دین و فناوری، مبتنی بر استخراج نظر دین درباره پیش‌فرض‌ها، لوازم و پیامدهای مزبور کرده است. به عبارت دیگر از نظر مؤلف، پیش‌فرض‌هایی که فناوری در شکل‌گیری یا توسعه، بر آنها استوار است حائز موضوعیت و اهمیت هستند. اما این اصل، در بخش‌هایی از کتاب آشکارا نقض می‌شود. مثلاً وی در قسمتی از فصل چهارم به این واقعیت تاریخی اشاره می‌کند که رسول خدا (ص) و ائمه (ع) از همان ابزاری استفاده می‌کردند که سازنده بسیاری از آنها، بی‌ایمان بودند و بنابراین انگیزه و هدف غیرالهی سازندگان تأثیری در به‌کارگیری آنها نداشت. (مطیع, ۱۳۹۶, ب, ص. ۲۱۱) در اینجا، آیا ادعای بی‌تأثیر بودن انگیزه‌ها و غایت‌های غیرالهی سازندگان فناوری، اصولاً با روش‌شناسی مؤلف مبتنی بر بررسی دینی پیش‌فرض‌های فناوری، قابل جمع است؟

۱.۵ نحوه ایضاح مفاهیم کلیدی

مؤلف، قسمتی از فصل اول کتاب را به "چیستی دین" اختصاص داده است ولی با توجه به این‌که وی صریحاً منظور خود از دین را دین اسلام معرفی می‌کند (مطیع, ۱۳۹۶, ب, ص. ۲۶) به نظر می‌رسد تعریف ارائه شده از مفهوم کلی دین، هیچگونه نقش خاصی در ادامه پژوهش ایفا نمی‌کند. در خصوص مفهوم فناوری نیز، مؤلف تعریف برگزیده خود را به صورت "مجموع ابزارها و برنامه‌هایی که در تولید خدمات و کالا به کار می‌روند" یا "مجموع برنامه‌هایی که توسعه مهندسی طرح و توسعه معادلات و علوم کاربردی به وسیله آنها پدید می‌آید." ارائه می‌کند (مطیع, ۱۳۹۶, ب, ص. ۳۹) اما این تعریف، عملاً چندان در تحلیل‌های مؤلف، به کار نمی‌آید و گویی او در اغلب بخش‌های کتاب، فناوری را با فرهنگ و تمدن غرب، نظام تکنولوژیک یا مدرنیته معادل می‌گیرد.

مؤلف، گرچه در بخش‌های مفصلی از فصل اول و تحت عناوینی هم‌چون "چیستی فناوری"، "نسبت فناوری با علوم تجربی"، "پیش‌فرض‌های فناوری" و "آثار و لوازم فناوری" درصدد بررسی مبانی یا ماهیت فناوری برآمده است، در عین حال به دلیل فقدان منظر و چارچوب فلسفی منسجم و مشخص درباره فناوری، به موفقیت لازم در ایضاح مفهومی نائل نمی‌شود. بنابراین کتاب، شامل نظرات متباین و گاه متضاد است؛ در بخش‌هایی حاکی از مقبولیت فناوری مدرن موجود، نزد دین است و در قسمت‌هایی دیگر،

حاکمی از شیطانی بودن آن است. مؤلف همچنین از یکسو، ضمن اشاره به دو روایت از تاریخچه فناوری، "تکنولوژی به معنای خاص آن" را اختیار می‌کند (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۷)، "که بعد از رنسانس در اروپا آغاز گردید و ..." (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۳۶) اما از سوی دیگر، برای اشاره به فناوری مورد نظر خود، به نمونه‌های قرآنی "فناوری" استناد می‌کند که قاعدتاً در بازه "بعد از رنسانس" جای نمی‌گیرند.

بنابراین مؤلف گرچه فناوری را به اعتبارهای مختلف به کار برده است این تفکیک و تنسیق را در ابتدای کتاب انجام نداده است. وی گرچه در یک بیان کلی و بدون قید خاصی برای فناوری، تصریح می‌کند که "به نظر اسلام، فناوری ذاتاً خبیث و نجس نیست و قابل تطهیر و بلکه قابل اصلاح است." (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۳) در صفحات پایانی کتاب، تلقی از فناوری را به سه قسم ضددینی، غیردینی و دینی تقسیم می‌کند؛ فناوری ضددینی، "در ناحیه مبادی، روش و غایت، با دین تعارض دارد و قابل تطهیر و پالایش نیست و بی‌درنگ باید آن را کنار گذاشت." اما فناوری غیردینی، آن است که گرچه پیدایش آن، دینی نبوده با قیودی قابل استفاده است، و فناوری دینی نیز فناوری است که "از متن تمدن دینی برخاسته و هم در ناحیه پیدایش و هم در مقام بهره‌برداری دینی است و انسان را به کمال دینی می‌رساند." (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۴۱)

۲.۵ چگونگی ایضاح نظریه‌های کلیدی

مؤلف در این کتاب، به نظریه‌های مختلفی اشاره می‌کند که برخی از آنها نقش کلیدی در تحلیل فناوری دارند و بنابراین تقریر سطحی و غیردقیق از آنها رهنموی مباحث است. مهم‌ترین نظریه‌ای که مؤلف در جای‌جای کتاب خود، خواه بطور صریح خواه ضمنی، به آن متوسل می‌شود، نظریه فناوری به‌مثابه علم کاربردی یا همان مدل خطی رابطه علم و فناوری است. وی فناوری را به‌عنوان "فرزند علوم تجربی" تلقی می‌کند (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۸۵) و علوم تجربی و عملی را شرط لازم برای فناوری می‌داند، گرچه آن را کافی نمی‌داند و معتقد است که علوم تجربی انسانی نیز در فناوری مدخلیت دارند و این علوم "باید با هم ترکیب شوند" تا در نهایت فناوری حاصل شود. (مطیع، ۱۳۹۶، صص. ۵۶-۵۸) بنابراین اولاً تعبیر مؤلف از مدل خطی به‌صورت "ترکیب" علوم مختلف برای حصول فناوری، تعبیر درستی نیست. وی این بیان کلی‌گویانه را در حالی مطرح می‌نماید که هیچگونه اشاره مشخصی به نحوه تأثیر علوم (و به‌ویژه علوم انسانی) در

فناوری ندارد. ثانیاً در حوزه مطالعات فناوری، نظریات متنوعی درباره نحوه شکل‌گیری فناوری و نیز توسعه آن در بستر اجتماع مطرح است (Johnson & Wetmore, 2009) که مؤلف هیچ اشاره‌ای به آنها نمی‌کند. مدل خطی، که توسط ماریو بونخه، فیزیکدان و فیلسوف آرژانتینی، (Bunge, 1966) مطرح شده بود، گرچه مدت‌ها مورد ارجاع بود امروزه مدافع چندانی ندارد. معرفت علمی و معرفت فناورانه اصولاً متمایزند (Houkes, 2009) و علم، نه شرط کافی برای فناوری است و نه شرط لازم.

نظریه کلیدی دیگری که در این کتاب، بدون دقت‌های لازم، مورد ارجاع قرار می‌گیرد، تزیبی‌طرفی ارزشی فناوری است. لب ادعای طرفداران تزیختی بودن فناوری این است که مصنوعات فناورانه، ارزش‌ها را در خود جای نمی‌دهند (Pitt, 2014). اما مؤلف، این نظریه را به گونه‌ای معرفی می‌کند که گویی اولاً معادل با طرد اخلاق است: "تکنولوژی در این نگاه، پشتیبان هیچ داوری اخلاقی نیست و ... در نظام تکنولوژیک، هر چیزی که روی می‌دهد، فی حدنفسه موجه است." (مطیع, ۱۳۹۶، ص. ۷۷)، ثانیاً مخالف دین است: "از نظر اسلام، هر پدیده انسانی باید بار اخلاقی ارزشی مثبت و در جهت آخرت و خدا داشته باشد و تکنولوژی نیز فارغ از این ماجرا نیست." و ثالثاً طرفداران آن، اغراض مذمومی دارند: "شعار خالی از بار ارزشی بودن تکنولوژی جز یک فریب برای پوشاندن اغراض غیراخلاقی سازندگان آن نیست." (مطیع, ۱۳۹۶، ص. ۱۴۳) مؤلف، نه تنها در ایضاح این نظریه بلکه در مقام استدلال علیه آن نیز دچار خطا شده است و به جای پرداختن به ادله "ارزش‌باری" فناوری، از دلایل نظریه‌بار بودن علم بهره برده است. (مطیع, ۱۳۹۶، ص. ۸۳) طرفه آن که مؤلف در قسمتی تحت عنوان "نقد دینی عقلانیت ابزاری"، علی‌رغم موضع‌گیری مزبور، جهت‌دار بودن فناوری را طرد و تزیختایی را می‌پذیرد: "استفاده عقلانی از ابزار در جهت اهداف متعالی اسلام مطلوب است." و "عقل معاش در مقابل عقل معاد نیست؛ بلکه در کنار آن و مکمل آن است و ابزار فنی (تکنولوژی) تنها اگر در همین جهت استفاده شود، با دین سازگار است." (مطیع, ۱۳۹۶، ص. ۱۴۲)

ذات‌گرایی، یکی دیگر از نظریه‌های مهمی است که مؤلف مورد اشاره قرار می‌دهد. وی ادعا می‌کند: "... فیلسوفان تکنولوژی همچنان با همان پیش‌فرض ثابت‌انگاری ذات، به مسیر تحقیقات و اختراعات علمی خود ادامه می‌دهند ... چرا که آنها به دنبال پیش‌بینی هستند و پیش‌بینی با ذات‌گرایی قابل تحقق است." (مطیع, ۱۳۹۶، ص. ۷۰) صرف‌نظر از اینکه آیا فیلسوفان فناوری، به تحقیقات و اختراعات علمی اشتغال داشته‌اند که حالا به این کار

ادامه بدهند یا ندهند، مسئله اصلی اینست که مؤلف بین فناوری، فناوران و فیلسوفان فناوری خلط کرده است. ذات‌گرایی در واقع دیدگاه برخی از فیلسوفان، در باب فناوری است و نه پیش‌فرض تحقق فناوری؛ به‌علاوه اینکه اصولاً مشخص نیست که چرا پیش‌بینی باید مستلزم ذات‌گرایی باشد و بدون آن، غیرممکن گردد؟

۳.۵ روش دسته‌بندی و نقد نظریه‌ها

مؤلف بخشی از کتاب را به "فلسفه فناوری" اختصاص می‌دهد ولی در آن، به بیان نظرات افراد متعددی می‌پردازد که، به غیر از مارتین هایدگر و شارحان او، آنها را نمی‌توان فیلسوف فناوری تلقی کرد. همچنین مؤلف در این کتاب، هیچگونه اشاره‌ای به مفاهیم و نظریه‌های معرفی‌شده در مباحث دو دهه اخیر فیلسوفان تحلیلی فناوری، همچون مفهوم کارکرد و طراحی (Houkes & Vermaas, 2003) (Scheele, 2006) (Vermaas & Houkes, 2003) و نیز نظریه ماهیت دوگانه مصنوعات فناورانه (Kroes & Meijers, 2006) نمی‌کند.

گذشته از این، مؤلف معیار واضحی برای دسته‌بندی دیدگاه‌های مختلف ارائه نمی‌کند. به‌عنوان مثال، فصل چهارم کتاب، که تحت عنوان کلی و مبهم "دیدگاه دیگران" تألیف شده است، اصولاً مبتنی بر یک دسته‌بندی پیشینی از دیدگاه‌ها و سپس قراردادن چند فرد شاخص در ذیل آن‌هاست و مثلاً معلوم نیست که اطلاق عنوان "غربی معترض" به پستمن، هایدگر و الول، آن‌هم صرفاً بر اساس چند نقل قول از این صاحب‌نظران، برای در کنار هم قرار دادن آنها کفایت کند و اینکه این هم‌گروهی، اصولاً قرار است چه معنا یا نتیجه‌ای داشته باشد. مؤلف در نهایت، دیدگاه‌های هیچیک از این سه نفر را قابل قبول نمی‌داند زیرا از نظر وی پستمن، علیرغم اینکه در سراسر کتاب به او ارجاع می‌دهد، "چون جهان‌بینی او غربی است و آدمی را بریده از مبدأ و معاد می‌بیند، راه‌حل‌های او ناقص و غیردینی است." (مطبع، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۸)، هایدگر نیز "الزاماً راه حل اسلامی برای حل مشکل و گره‌گشای جامعه ما نیست." (مطبع، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۱) و از آنجا که "الول نیز به نور توحید و ولایت مؤید نیست و با عقل قدسی آشنایی لازم را ندارد، در این عرصه راه حل کامل و جامعی به دست نمی‌دهد." (مطبع، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۲)

همچنین مؤلف برای دسته‌ای که آنها را "غرب‌گرایان وطنی" می‌نامد، شامل عبدالکریم سروش و علی پایا، هیچ ویژگی مشترکی بیان نمی‌کند غیر از اینکه "درباره فناوری سخن گفته‌اند و به غرب‌گرایی دارند" (مطبع، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۳) و در هیچ جا

ارجاعی نمی‌دهد مبنی بر اینکه یک قول یا دیدگاه مشخص از این دو، مرتبط با غرب یا حاکی از غرب‌گرایی است. تنها عبارت مرتبط درباره دکتر پایا اینست که "ایشان نظر پوپر در فلسفه علم را پذیرفته" (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۸)، گرچه قاعداً نمی‌توان معیار مؤلف را برای "غرب‌گرا" تلقی کردن این گروه، صرف پذیرش نظر یک فیلسوف غربی دانست زیرا در اینصورت وی می‌بایست گروه فریدی‌ها (اصطلاح مؤلف) را نیز در ذیل غرب‌گرایان قرار می‌داد و نه "غرب‌ستیزان"، چرا که اذعان دارد آنها "طرفداران مسلمان هایدگر" (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۳) هستند و بنابراین آنها نیز، مشابه گروه قبل، نظر یک فیلسوف غربی را پذیرفته‌اند.

مؤلف بخش بسیار موجزی (حدود ۲ صفحه) را به گروهی اختصاص می‌دهد که آن‌ها را "غرب‌گزیان" می‌نامد و ضمن آن به "طرفداران فناوری دینی" نیز می‌پردازد. وی نه تنها هیچ اشاره‌ای به مؤلفه‌های این رویکرد درباره فناوری دینی نمی‌کند بلکه به هیچ منبع مشخصی نیز برای مطالعه آن ارجاع نمی‌دهد ولی در عین حال دیدگاه‌های این گروه را مقدمه‌ای برای فناوری اسلامی تلقی می‌کند (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۱).

۶. بررسی و نقد پروژه مؤلف در باب فناوری اسلامی

مؤلف در اوایل کتاب، به کوشش خود برای ارائه "طریقی برای رسیدن به یک برنامه اسلام‌محور برای فناوری" (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۲) اشاره می‌کند و در اواخر کتاب تصریح می‌کند که "رسیدن به فناوری اسلامی، یک پروژه است." (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۲۴) اما بررسی و نقد ایده، نظریه یا پروژه مؤلف در باب فناوری اسلامی، مستلزم بررسی چند مسئله از منظر وی است: اصولاً او قائل به چه نسبتی بین فناوری مدرن غربی موجود و فناوری دینی است؟ چه دلیلی برای تولید فناوری بدیل اسلامی دارد؟ تولید چنین فناوری را مستلزم چه پیش‌زمینه‌هایی می‌داند؟

مؤلف، علیرغم اینکه از تأثیرات مثبت فناوری غافل نیست، در جای‌جای کتاب نارضایتی خود را از فناوری مدرن غربی نشان می‌دهد. اما با توجه به اینکه وی، برخلاف بسیاری از پژوهشگران مطالعات فناوری، هیچگونه بحث یا ارجاعی در باب مبادی و زمینه‌های دینی پیدایش فناوری مدرن غربی ندارد بنابراین قاعداً این فناوری را مصداق فناوری دینی تلقی نمی‌کند. زیرا تعریف وی از فناوری دینی، فناوری برخاسته از تمدن دینی است که هم در پیدایش و هم در بهره‌گیری، دینی و واصل به کمال است.

(مطبع، ۱۳۹۶، ص. ۲۴۱) بدین ترتیب باید فناوری مدرن غربی را، بر اساس واژگان مؤلف، یا ضددینی تلقی کرد یا غیردینی. منظور مؤلف از فناوری ضددینی، فناوری است که هم در مبادی و هم در روش و غایت، معارض دین است و بنابراین به اصطلاح قابل تطهیر نیست و باید کنار گذاشته شود. اما منظور وی از فناوری غیردینی، آن است که گرچه پیدایش آن، دینی نبوده با قیودی قابل استفاده است. (مطبع، ۱۳۹۶، ص. ۲۴۱) نکته قابل توجه در اینجا اینست که چون هر دو قسم اخیر، از نظر پیدایش، غیردینی هستند و تنها تفاوتی که فناوری موسوم به غیردینی با فناوری ضددینی دارد، در کاربرد آن است؛ می‌توان دیدگاه مؤلف را در این باره اینگونه جمع‌بندی کرد که فناوری مدرن غربی، ضددینی است مگر اینکه کاربرد آن، دینی باشد.

بنابراین قبل از پرداختن به اصل پروژۀ مؤلف درباره فناوری اسلامی، ابتدا لازم است ادعای فوق درخصوص فناوری مدرن غربی، و سازگاری آن با نظرات وی در همین کتاب، مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۶ نقدی بر تمایز ضددینی - غیردینی در فناوری مدرن غربی

مؤلف در بخشی از کتاب، تصریح می‌کند که "از کجا معلوم علوم جدید نتوانند برای کسی خشیت بیاورند؟ حال آنکه بزرگانی مانند آنتونی فلو با کمک همین فناوری و همین علوم بعد از پنجاه سال الحاد به وجود خدا اعتراف کردند." (مطبع، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۰) بنابراین به نظر می‌رسد مؤلف، مخالف کلیت علم و فناوری مدرن نیست ولی او در قسمتی دیگر از کتاب تحت عنوان "تأثیر فناوری بر رفتار دینی" به مسئله "فراموشی خودسازی" می‌پردازد و این ادعای عام را مطرح می‌کند که "جهان مدرن در اینجا انسان را فریب داده، دچار غفلت می‌کند. این غفلت از همه گناهان و رذایل بالاتر است." (مطبع، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۸-۱۸۹) نکته حائز اهمیت اینست که مؤلف در کل این قسمت، به هیچ فناوری خاصی اشاره نمی‌کند و ادعای عام وی حاکی از آن است که او غفلت را ناشی از ویژگی‌های ذاتی جهان مدرن می‌داند. در اینصورت از آنجا که نمی‌توان غفلت را به فناوری خاصی نسبت داد، به نظر می‌رسد نمی‌توان به تمایز فناوری ضددینی از غیردینی نیز مبادرت کرد.

مؤلف همچنین در آنجا که به بحث از تمایز بین تسخیر طبیعت و تعرض به آن می‌پردازد، این دیدگاه را القا می‌کند که علم و فناوری اصولاً کار شیطان است:

"شیطان می گوید من برنامه شیطانی خود را این گونه می ریزم که اینها در مخلوقات خدا و نظام طبیعی تصرف کنند و نظام عالم را تغییر دهند" و به نقل این عبارت از شهید آوینی می پردازد که "تکنولوژی خود مولود این تصرف شیطانی در عالم وجود است." (مطیع، ۱۳۹۶ب، ص. ۱۴۵) اما چون هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌های خاص "تسخیر هدفمند طبیعت در جهت اندیشه‌های دینی" نمی‌کند، در اینجا نیز تمایز ضددینی غیردینی کارگر نمی‌افتد. مؤلف در این قسمت، آیه ۱۳ سوره جاثیه (و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض) را شاهد می‌آورد، در حالیکه این آیه، اطلاق بر تسخیر هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است دارد. وی همچنین آیه ۶۱ سوره هود را ذکر می‌کند (هو اثناسکم من الارض و استعمرکم فیها) که هیچ قیدی درباره نحوه یا حدود استعمار زمین در آن دیده نمی‌شود. (مطیع، ۱۳۹۶ب، صص. ۱۴۵-۱۴۶)

گذشته از این، مواردی نیز که مؤلف درصدد بیان مصداقی از فناوری‌هاست، با مسائلی مواجه است. مثلاً وی با اشاره به بمباران اطلاعاتی بشر توسط رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی، معتقد است: "این بمباران اطلاعات، قصدی جز فریب و سرگرمی و لهو و لعب ندارد و به همین دلیل، مورد تأیید قرآن نیست." و به آیه ۲۰ سوره حدید اشاره می‌کند (انما الحیوه الدنیا لعب و لهو). (مطیع، ۱۳۹۶ب، ص. ۱۵۶) وی همچنین ادعا می‌کند: "تا زمانی که فناوری با هجوم اطلاعات، بشر را با شتاب به خودگریزی و فریب فرا می‌خواند، مطلوب دین نیست." و استنادش صرفاً به آیه ۲۸ سوره رعد است (الا بذکر الله تطمئن القلوب) (مطیع، ۱۳۹۶ب، صص. ۱۶۳-۱۶۴) و در نقد غلبه فضای مجازی نیز ادعا می‌کند: "در آمیختگی فناوری قدرتمند سایبری و مجازی، به مسخ واقعیت منجر شده" و "اسلام با هر گونه فناوری که منجر به فریب و اغوا شود مخالف است." و در این خصوص، صرفاً به دعای رسول بزرگوار اسلام (ص) استناد می‌کند که "اللهم ارنی الاشیاء کما هی". (مطیع، ۱۳۹۶ب، صص. ۱۵۹-۱۶۰) چند مسئله در اینجا قابل طرح است: اولاً آیا فضای مجازی تبادل اطلاعات، حاصلی جز فریب، سرگرمی و خودگریزی نداشته است؟ ثانیاً گرچه بدیهی است که هیچ آیین درستی (از جمله اسلام)، فریب و اغوا را تأیید نمی‌کند ولی آیا می‌توان آیات مبارکه و دعای مزبور را شاهدی علیه فضای مجازی، به معنای یک فناوری چندمنظوره و نه به معنای مطلق مجاز و فریب، تلقی کرد؟

در مجموع، معیار مؤلف برای فناوری غیردینی (و تمایز آن از فناوری ضددینی)، که مبتنی بر کاربرد فناوری است، اصولاً با مشکلاتی مواجه است. مثلاً این ادعای وی را

در نظر بگیرید که فناوری از چند راه منجر به تقویت معرفت دینی می‌شود، از جمله از طریق تسهیل تبلیغ معارف دینی. (مطیع، ۱۳۹۶، صص. ۱۷۶-۱۷۷) حال اگر یک فناوری خاص را با قابلیت عام "تسهیل تبلیغ دین" تصور کنیم، بر اساس معیار مزبور درباره آن چه می‌توان گفت؟ از یکسو آن فناوری می‌تواند در خدمت تبلیغ دین اسلام قرار بگیرد، اما از سوی دیگر از آنجا که تسهیل تبلیغ دین، قابلیت است که فناوری مزبور در اختیار همه ادیان قرار می‌دهد، همزمان از همان جهت می‌توان آنرا زمینه‌ساز ارتداد مسلمین و لذا دارای کاربرد ضددینی تلقی کرد.

۲.۶ بررسی و نقد چرایی پروژه فناوری اسلامی

مؤلف در این کتاب، حتی یک مثال از تحقق فناوری دینی در دهه‌ها یا قرون اخیر ذکر نمی‌کند و همه مواردی که به عنوان نمونه‌های تاریخی از فناوری دینی معرفی می‌کند (هم‌چون کشتی نوح (ع)، زره آهنی داوود (ع)، ظروف فلزی سلیمان (ع)، سد آلیاژی ذوالقرنین و ضرب سکه امام باقر (ع)) متعلق به قبل از دوره مدرن هستند. البته این امر اتفاقی نیست زیرا وی اصولاً معتقد است راهکار عملی برای رسیدن به فناوری اسلامی، "اسلامی‌شدن بنیان‌های فناوری (علوم تجربی) و مقدمات آن (ایجاد فلسفه علم اسلامی و ...)" است. (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۲۴) و این راهکار، آن‌چنان ایدئالیستی است که معلوم نیست چگونه و چه زمان محقق شود، گذشته از اینکه با نقدهایی نیز مواجه است که در ادامه خواهد آمد.

بنابراین با توجه به این نکات، و از آنجا که مؤلف معتقد است فناوری اگر "در جهت اهداف متعالی اسلام" استفاده شود، مطلوب و سازگار با دین است (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۲) می‌توان این مسئله را پیش روی او قرار داد که اساساً چرا باید به جای به‌کارگیری همین فناوری مدرن غربی، در جهت اسلامی (یعنی همان فناوری غیردینی در تعبیر مؤلف) سراغ پروژه فناوری اسلامی رفت؟ پاسخ مؤلف به مسئله تفکیک فناوری دینی از غیردینی و دلیل او برای طرح فناوری اسلامی را باید در آخرین بخش کتاب حاضر جست‌وجو کرد. در ذیل قسمت "مطلوب بودن فناوری اسلامی" ضمن اینکه اشاره می‌شود که فناوری دینی، محاسن فناوری غیردینی را دارد، دو دلیل دیگر نیز برای سخن گفتن از فناوری دینی و اسلامی دیده می‌شود: یکی اینکه "فناوری دینی، معایب فناوری غیردینی را در زمینه مبادی و پیش‌فرض‌ها، پیامدها، آثار و لوازم نخواهد داشت" و دیگر آنکه "در

آیات و روایات می‌توان دستورها و تشویق‌هایی یافت که لازمه آن، تقویت و پیشرفت فناوری است ... مسلمانان برای دفاع از کیان اسلام و کشورهای اسلامی باید بالاترین تجهیزات نظامی و تکنیکی را به دست آورند." (مطیع، ۱۳۹۶، صص. ۲۴۲-۲۴۳) اما حال لازم است این دو دلیل مورد بررسی قرار گیرد.

دلیل اول مؤلف، مبتنی بر ادعای معایب فناوری غیردینی "در مبادی و پیامدها"ی آن است. این ادعا در حالی مطرح می‌شود که طبق تعریف وی از فناوری غیردینی، فرض بر آن است که این فناوری از نظر کاربرد، غیردینی نیست و بنابراین قاعداً در زمینه "پیامدها" نباید نگران آن بود. اما در زمینه "مبادی و پیش‌فرض‌ها" نیز مؤلف در بخش‌هایی از کتاب، تصریح می‌کند که مبادی غیردینی، جای هیچ نگرانی ندارد. مثلاً وی با استناد به این سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) که "آن بزرگواران در زندگی عادی خود از ابزار و وسائل ساده همان دوران استفاده می‌کردند بی‌آنکه بگویند این ابزار، ظلمانی و غیرالهی است." این نکته را یادآوری می‌کند که "سازنده و توسعه‌دهنده بسیاری از آن ابزارها، انسان‌های بی‌ایمان و بت‌پرست بودند." و اینکه "تمایل‌ها و انگیزه‌ها و غایت‌های غیرالهی سازندگان" تأثیری در بهره‌برداری مسلمانان نداشت. (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۱) مؤلف همچنین در نمونه تاریخی جذب علم و فلسفه غرب در تمدن اسلامی در دوره خلفای عباسی نیز اشاره می‌کند که هیچ حدیثی در مذمت یا بدعت تلقی کردن این کار خلفا نیامده، در عین اینکه "فقد آنها تقویت یک جریان علمی در مقابل معارف ناب قرآن و اهل بیت بود" (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۴۹) بنابراین، مؤلف می‌پذیرد که گرچه زمامداران عباسی و قصدشان را نمی‌توان دینی تلقی کرد، علم و فناوری حاصل، دینی بود.

اما دلیل دوم مؤلف، مبتنی بر ادعای دستور اسلام به مسلمانان برای تقویت فناوری و به دست آوردن "بالاترین تجهیزات نظامی و تکنیکی" جهت دفاع از اسلام است. وی این ادعا را با استناد به آیه ۶۰ سوره انفال (و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه) مطرح می‌کند (مطیع، ۱۳۹۶، صص. ۲۴۲-۲۴۳) در حالی که اولاً این آیه، امر به آمادگی و تجهیز است و نه امر به "ساخت" تجهیزات مزبور و بنابراین نمی‌تواند شهادی بر امر به فناوری دینی باشد. ثانیاً به نظر نمی‌رسد آنچه که مؤلف، تحت عنوان "بالاترین تجهیزات نظامی" مورد اشاره قرار می‌دهد ویژگی‌های تعریف وی از "فناوری دینی"، یعنی "برخاسته از متن تمدن دینی"، را داشته باشد زیرا اصولاً پیدایش و توسعه فناوری‌های مدرن نظامی در

تمدن غرب بوده است. بنابراین، حداکثر می‌توان ادعا کرد که فناوری‌های موعود، ضددینی نخواهند بود.

۳.۶ نقد دیدگاه مؤلف دربارهٔ پیش‌زمینه‌های فناوری اسلامی

مؤلف قبل از بیان ویژگی‌های ایجابی و سلبی فناوری اسلامی، به پیش‌زمینه‌های ایجاد این فناوری می‌پردازد و از "شیوه‌های جلوگیری از تکوین فناوری‌های مضر" و نیز "روش‌های حاکم‌شدن جهان‌بینی اسلامی بر برنامه‌ریزی‌های فناورانه" سخن می‌گوید.

برای جلوگیری از فناوری‌های مضر، مؤلف معتقد است که "سه راهبرد وجود دارد که باید به ترتیب اعمال گردد" و "اگر به ترتیب عمل نشود، اثر معکوس خواهد داشت." (مطیع، ۱۳۹۶ب، ص. ۲۲۴) اما فقط نگاه به گام نخست مورد نظر وی، نشان می‌دهد که این راهکار آن‌چنان بلندپروازانه و آرمانگرایانه است که به نوعی، تحقق فناوری مطلوب را به تحقق مدینه فاضله گره می‌زند و بنابراین عملاً و ناخواسته، آن را دور از دسترس معرفی می‌کند: اصلاح نظام آموزشی (از دبستان تا آخر دانشگاه)، ایجاد دروس و رشته‌های دانشگاهی و نیز بازخوانی دانش سنتی (مانند طب سنتی)، روشنگری رسانه‌ای، گفتمان‌سازی. همچنین مؤلف، در آنجا که ادعا می‌کند "اگر دسته اول، کار خود را به خوبی انجام دهند، راهبرد دوم آغاز می‌شود"، با مشروط کردن گام‌های بعدی به گام اول، فناوری موعودش را بیش از پیش، غیرقابل دستیابی می‌نمایاند. ضمن اینکه وی، گام‌های دوم و سوم را نیز به گونه‌ای فراتر از یک بحث نظری، و به سیاق دستورالعمل اجرایی یا مدیریتی در سطح ملی و بین‌المللی صورتبندی می‌کند: وضع قوانین انضباطی، ارائه بسته‌های حمایتی، افشاگری رسانه‌ای و ایجاد سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تقویت بازرسی و نظارت، توقف طرح‌های مضر به کمک قوه قهریه و ... (مطیع، ۱۳۹۶ب، صص. ۲۲۴-۲۳۰)

اما برای حاکم‌شدن جهان‌بینی اسلامی بر برنامه‌ریزی‌های فناورانه، مؤلف ادعا می‌کند که "باید سیاست و روش‌های مناسبی به کار بست تا فلسفه علم جدید و فلسفه فناوری جدید از دل آن تولید شود." ضمن اینکه از ایجاد حکمت و عقلانیت اسلامی، به‌کارگیری روش‌های ترکیبی تجربی-عقلی-وحيانی، تبدیل علم به فناوری، جسارت نقد هسته‌های مرکزی علوم و ... نیز سخن می‌گوید. (مطیع، ۱۳۹۶ب، صص. ۲۳۱-۲۴۰) وی، گذشته از این‌که هیچ چارچوب نظری یا تبیینی برای این ارتباط تولیدی بین فلسفه و فناوری،

ارائه نمی‌کند هیچگونه اشاره‌ای نیز ندارد به اینکه منظورش از تولید فلسفه جدید چیست و چنین فلسفه‌ای چه ویژگی‌هایی دارد. مگر در حال حاضر، فلسفه، حکمت و عقلانیت اسلامی موجود نیست؟ آیا طی قرن‌های گذشته و به‌ویژه در دهه‌های اخیر، فلسفه اسلامی منجر به تولید علم و فناوری شده است؟ آیا اصولاً پژوهشگران این حوزه، چنین ادعایی داشته‌اند؟ آیا روش‌شناسی مناسبی برای دستیابی به چنین هدفی ارائه شده است که در آینده بتوان به این مسیر، از فلسفه تا فناوری، امید داشت؟ همچنین مؤلف، برخی از مسائل مرتبط با فناوری را دلیلی بر لزوم تولید فلسفه جدید تلقی می‌کند، درحالی‌که این مسائل در فلسفه‌های موجود غربی نیز مورد بحث قرار می‌گیرند و فی‌نفسه نمی‌توانند حاکی از ضرورت فلسفه‌های جدید باشند. به عنوان مثال، این نکته ایشان که "تکنولوژی مسئله‌ای انسانی است ... وجهه سخت‌افزاری در این پدیده نباید رهن شود و باطن و آثار انسانی و اخلاقی آن را پرده‌پوشی کند." (مطیع، ۱۳۹۶، ب، ص. ۲۳۴) در فلسفه معاصر فناوری نیز ملاحظه شده است.

۴.۶ نگاهی به نظریه مؤلف در خصوص فناوری اسلامی

مؤلف ادعا می‌کند که "برای تمدن‌سازی باید فناوری را در اندیشه اسلامی جذب کرد تا اسلامی شود." و پیشنهاد خود را "نظریه یا فرضیه جذب‌گزینشی" می‌نامد. (مطیع، ۱۳۹۶، ب، ص. ۲۴۸) وی ادعای خود را اساساً بر تجربه تاریخی مسلمین در "هضم فلسفه در تمدن اسلامی" مبتنی می‌کند و تصریح می‌کند که "تاریخ باید دوباره تکرار شود ..." (مطیع، ۱۳۹۶، ب، ص. ۲۵۱) بنابراین مؤلف، بدون توجه به تفاوت‌های ماهوی فلسفه، علم و فناوری، گویی نوستالژی دوران طلایی تمدن اسلامی را برای تولید فناوری اسلامی کافی می‌داند. این در حالی است که حتی به فرض اینکه مثلاً علم فیزیک متفاوتی نیز ایجاد شود، همچنان نمی‌توان ادعا کرد که آن علم بدیل، لزوماً یا بطور خودکار منجر به طراحی و تولید فناوری بدیل می‌شود.

مؤلف، آنچه را که "مراحل جذب‌گزینشی" برای "هضم فناوری مدرن در تمدن اسلامی" می‌نامد، به صورتی بسیار موجز (کمتر از ۲ صفحه) ارائه می‌کند که اجمالاً شامل مواردی همچون "باور و عشق ...، تشخیص و شناسایی درست ...، تجزیه و تحلیل عناصر ...، دفع عناصر نامطلوب ... و جذب عناصر مطلوب ..." است. (مطیع، ۱۳۹۶، ب، صص. ۲۵۲-۲۵۳) بنابراین محتوای نظریه وی، فاقد جزئیات لازم برای بررسی و نقد است،

اما در عین حال برخی نکات درخصوص مؤلفه‌های نظریه وی در باب فناوری اسلامی و عدم سازگاری آنها با یکدیگر یا با دیگر نظرات مؤلف، قابل طرح است.

به عنوان مثال، مؤلف در آنجا که اشاره می‌کند برخی از صاحب‌نظران (بدون اینکه به فرد خاصی ارجاع دهد) "شرط دولتی نبودن را نیز به فناوری اسلامی اضافه می‌کنند" ضمن این که نسبت به این دیدگاه، اقبال نشان می‌دهد این دلیل را ذکر می‌کند که "تجربه مسلمین نشان داده که وقتی علوم دولتی شد ... بنا بر نظر و سلیقه خلفا و حاکمان جور تغییر می‌یابد ... اما در غرب چون علم به فناوری رسید و از آنجا به صنعت راه یافت، توانست مستقل از دولت باشد." (مطبع، ۱۳۹۶ ب، ص. ۲۶۳) بنابراین مؤلف، در همان بخش که به ایده فناوری اسلامی می‌پردازد، از الگوی موفقیت صنعت و فناوری غربی سخن می‌گوید، درحالی‌که طبق مدل خود او، این فناوری مبتنی بر علم و فلسفه غرب است و کلاً باید با فلسفه و علم اسلامی جایگزین شود.

مؤلف همچنین گرچه "یکی از خصوصیات فناوری مدرن" را "شبکه‌ای بودن آن" می‌داند و اینکه "اگر کسی بخشی از آن را پذیرفت، ناخواسته به بقیه نیز ... تن خواهد داد" (مطبع، ۱۳۹۶ ب، ص. ۲۳۲) درعین حال در یک موضع‌گیری متعارض، ضمن نقل قولی، از این پیشنهاد دفاع می‌کند که ما باید "کشتی فناوری در ایران اسلامی" را در همان حال حرکت، "تعمیرش کنیم و قطعه به قطعه و گام به گام قطعاتی از این کشتی را که دارای ساختار غیربومی است [با قطعات اسلامی یا ایرانی] تعویض کنیم." (مطبع، ۱۳۹۶ ب، ص. ۲۳۹)

۷. نتیجه‌گیری

مهم‌ترین ویژگی کتاب حاضر را می‌توان تلاش مؤلف در بررسی جنبه‌های مختلف فناوری از منظر اسلام تلقی کرد. متأسفانه کتاب، از جهت سامان نظری، انسجام مطالب و توجه نظام‌مند به ادبیات مطالعات فناوری (به‌ویژه فلسفه و اخلاق تحلیلی فناوری) موفقیت زیادی کسب نمی‌کند. بنابراین مسیر مؤلف، در دستیابی به غایت اصلی کتاب (نظریه فناوری اسلامی) همچنان نیازمند اصلاح و تکمیل است. اگر به همان نمونه‌های تاریخی فناوری دینی مورد نظر مؤلف نیز توجه کنیم، آنچه که وی نهایتاً می‌تواند به‌عنوان ویژگی "دینی" این مصادیق ذکر کند این است که یا طراحان و سازندگان آنها دیندار هستند (مثلاً نوح (ع) برای کشتی، داوود (ع) برای زره آهنی و ...) یا استفاده و کاربرد آنها

دینی است. بنابراین از آنجا که مؤلف هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌های خاص ساختاری این فناوری‌ها نمی‌کند، بر اساس مفاهیم امروزی در فلسفه فناوری (Vermaas et al., 2011)، دیدگاه او التفاتی و متمرکز بر مقاصد طراحان و کاربران مصنوعات فناورانه است و نه متوجه ساختار و ویژگی‌های فیزیکی این مصنوعات. بدین ترتیب مفهوم "فناوری دینی" مؤلف به همان مفهوم "فناوری غیردینی" وی تقلیل می‌یابد. همچنین می‌توان این مسئله را در مقابل مؤلف قرار داد که برای تشخیص مصادیق (فعلی یا آینده) فناوری دینی، مرجع تعیین مقاصد یا وجوه التفاتی مشروع چیست؟ کتاب، در این زمینه سکوت است و تنها بیان آن در جمع‌بندی پایانی‌اش اینست که "به نظر قرآن، استفاده از فناوری در تمام امور سازنده و سودمند روا است." (مطیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۶۵) ولی معلوم نیست که معیار یا مرجع تشخیص "سازنده" و "سودمند" بودن، چیست؟

کتاب‌نامه

- مطیع، ح. (۱۳۹۰). *نگاهی به اندیشه اسلامی ۱*. بوستان فدک.
- مطیع، ح. (۱۳۹۱). *نگاهی به اندیشه اسلامی ۲*. جهاد دانشگاهی (دانشگاه صنعتی اصفهان).
- مطیع، ح. (۱۳۹۳الف). *علم نافع در قرآن و احادیث*. سروش.
- مطیع، ح. (۱۳۹۳ب). *نقد و بررسی مبانی و پیش فرض‌های فناوری (از دیدگاه دین اسلام)*. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، پیاپی ۶۱، ۵۳۹-۵۶۲.
- مطیع، ح. (۱۳۹۵). *اندیشه اسلامی ۱ با رویکرد نیازمحور*. بوستان فدک.
- مطیع، ح. (۱۳۹۶الف). *تحلیلی کتاب شناختی بر وضعیت مطالعات دین و فناوری*. فصلنامه نقد کتاب کلام فلسفه عرفان، پیاپی ۱۵-۱۶، ۴۹-۵۸.
- مطیع، ح. (۱۳۹۶ب). *رابطه دین و فناوری*. نشر معارف.
- مطیع، ح. (۱۳۹۷الف). *اندیشه اسلامی ۲ با رویکرد نیازمحور*. حدیث راه عشق.
- مطیع، ح. (۱۳۹۷ب). *ملاک تمایز تسخیر و تعبیر طبیعت در فناوری اسلامی*. فصلنامه اندیشه نوین دینی، پیاپی ۵۵، ۵۳-۷۲.
- مطیع، ح. (۱۳۹۹الف). *آیا فناوری از لحاظ ارزشی جهت دارد؟*. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، پیاپی ۸۳، ۴۵۹-۴۸۰.
- مطیع، ح. (۱۳۹۹ب). *پایگاه اطلاع رسانی دکتر حسین مطیع*. <http://www.dr-motie.ir/index.aspx>
- مطیع، ح. و خسروپناه، ع. (۱۳۸۹). *رابطه دین و فناوری در فرایند اسلامی شدن دانشگاه*. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، پیاپی ۴۵، ۱۰۲-۱۷۷.

- Brasher, B. E. (2001). Give me that online religion. John Wiley & Sons, Inc.
- Bruce, S. (2011). Secularization: In defence of an unfashionable theory. Oxford University Press.
- Bunge, M. (1966). Technology as Applied Science. *Technology and Culture*, 7, 329.
- Caiazza, J. C. (2005). Athens, Jerusalem, and the Arrival of Techno□secularism. *Zygon*®, 40(1), 9-21.
- Cheek, D. (2017). Religion and Technology. In M. J. de Vries (Ed.), *Handbook of Technology Education* (pp. 51-63). Springer International Publishing.
- De Vries, M. J. (2018). *Handbook of technology education*. Springer.
- Forbes, R. J. (1956). Power. In C. Singer & Others (Eds.), *History of Technology*, vol. 2 (pp. 589-622).
- Hansen, H. V., & Pinto, R. C. (2010). Fallacies: Classical and contemporary readings. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
<https://plato.stanford.edu/archives/sum2020/entries/fallacies>
- Heller, H. (1998). *Labour, Science and Technology in France 1500-1620* (Cambridge, 1996); Ole Peter Grell, ed. *Paracelsus: The Man and his Reputation, his Ideas and their Transformations*.
- Houkes, W. (2009). The Nature of Technological Knowledge, *Philosophy of Technology and Engineering Sciences*, (pp. 309-350). Elsevier.
- Houkes, W., & Vermaas, P. E. (2010). *Technical functions: On the use and design of artefacts*. Springer.
- Johnson, D. G., & Wetmore, J. M. (2009). *Technology and society [electronic resource]: building our sociotechnical future*. MIT Press.
- Kroes, P., & Meijers, A. (2006). The dual nature of technical artefacts. *Studies in History and Philosophy of Science*, 37, 1-4.
- Noble, D. (1998). *The religion of technology: The divinity of man and the spirit of invention*. Alfred A. Knopf, Inc.
- Pitt, J. C. (2014). "Guns Don't Kill, People Kill"; Values in and/or Around Technologies. In P. Kroes & P. P. Verbeek (Eds.), *The Moral Status of Technical Artefacts* (pp. 89-101). Springer.
- Sambursky, S. (1956). *The physical world of the Greeks*.
- Scheele, M. (2006). Function and use of technical artefacts: social conditions of function ascription. *Studies in History and Philosophy of Science*, 37, 23-36.
- Thorner, I. (1952). Ascetic Protestantism and the development of science and technology. *American Journal of Sociology*, 58(1), 25-33.
- Vermaas, P., Kroes, P., van de Poel, I., Franssen, M., & Houkes, W. (2011). A philosophy of technology: from technical artefacts to sociotechnical systems. In *Synthesis Lectures on Engineers, Technology, and Society*. Morgan & Claypool Publishers.

بررسی کتاب رابطه دین و فناوری و نقد روایت آن از پروژه فناوری اسلامی (محمود مختاری) ۳۳۷

Vermaas, P. E., & Houkes, W. (2003). Ascribing functions to technical artefacts: A challenge to etiological accounts of functions. *British Journal for the Philosophy of Science*, 54, 261-289. <https://doi.org/10.1093/bjps/54.2.261>

Waters, B. (2006). *From human to posthuman: Christian theology and technology in a postmodern world*. Ashgate Publishing, Ltd.

Webster, C. (1975). *The Great Instauration: Science, Medicine, and Reform, 1626-1660*

Wilson, E. K. (2018). Secularization and Secularism. *The International Encyclopedia of Anthropology*, 1-8.

